



Insolvency's Effect on Arbitration Agreements in Iranian Law with a Comparative Study in Common and Civil Law

Aliakbar Fouladin *, Azam Ansari**

Abstract

Iranian legislator Article 481(2) of the Civil Procedure Code (2000) states that an arbitration agreement is set aside if one party dies or becomes incapacitated. Although this article doesn't explicitly mention insolvency, some Iranian lawyers believe that insolvency should be considered a form of incapacity, leading to the termination of the arbitration agreement. Some courts follow this approach, considering an award unenforceable if rendered after one party's insolvency. This essay, using a descriptive-analytical method and comparative approach, aims to answer the question: "What is the effect of insolvency on an arbitration agreement in Iranian law?"

Studies reveal that the insolvency effect on arbitration agreements has been a focus in international commercial arbitration and foreign legal systems. Before examining Iran's approach, it's beneficial to explore the perspectives of some developed countries' legal systems on this issue. This analysis helps assess the alignment of Iranian law with recent global developments.

In some legal systems, including civil law and common law, three main views have emerged. While there are differing opinions in US law, a distinction can be made between core and non-core insolvency cases. Core

How to Cite: Fouladin, A., Ansari, A. (2024). Insolvency's Effect on Arbitration Agreements in Iranian Law with a Comparative Study in Common and Civil Law, *Journal of Legal Studies*, 16(3), 101-132.

* Ph.D Student in Private Law, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
Email: alifooladin@mail.um.ac.ir

** Assistant Prof., Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author). Email: aansari@um.ac.ir

insolvency disputes should be adjudicated by insolvency courts, rendering arbitration awards unenforceable. However, in non-core cases, parties can refer to arbitration according to the arbitration agreement. A significant challenge lies in separating core from non-core cases and determining the standards for this separation. The varying standards result in conflicting judgments in US law. Generally, the arbitration clause is applicable unless referring to arbitration undermines the fundamental purposes of the insolvency act.

In UK law, the effect of insolvency on arbitration agreements differs for corporate and natural persons. A valid arbitration agreement remains binding on an insolvent company. For insolvent natural persons, if the trustee adopts and respects the arbitration agreement, it's enforceable in all contractual matters or related issues. Claims can be brought against the trustee referring to arbitration, or the trustee can initiate arbitration. However, if the trustee rejects the arbitration agreement, the court has jurisdiction over the insolvency dispute and must decide on arbitration validity.

In some legal systems, arbitrability of insolvency disputes is recognized, categorizing disputes as either capable or incapable of being settled through arbitration. Disputes related to insolvent persons are arbitrable in German and French law. Unlike these systems, none of the aforementioned legal systems claim that the arbitration agreement is voidable; rather, it's applicable under certain conditions.

Iranian law lacks explicit statutory rules for setting aside arbitration agreements in case of insolvency. Most lawyers believe the agreement becomes voidable upon one party's insolvency, based on Article 496(1) of the Civil Procedure Code (2000). However, this interpretation is not accurate because the article pertains to insolvency disputes under Article 412 of the Commercial Code (1932), which may lead to a judgment declaring a person insolvent. Therefore, it doesn't apply to arbitration agreements made before an insolvency event. Additionally, creditors may find arbitration more favorable to their interests. The other party may also prefer arbitration to court proceedings, potentially saving costs. In such cases, creditors may suffer less financial damage. Furthermore, arbitration agreements are not dependent on the parties' personalities, meaning insolvency doesn't automatically invalidate the agreement. While public policy can prevent the arbitrability of certain insolvency disputes, it cannot override an arbitration agreement.

It's important to note that an insolvent person is not considered incapacitated under Iranian statutes by many commercial law specialists. This belief, affirmed by the Iranian Supreme Court, contradicts the notion of resorting to Article 481(2) of the Civil Procedure Code (2000). Some arbitration centers' rules and case law also demonstrate a different approach

to the arbitrability of insolvency disputes compared to the traditional Iranian doctrine.

The essay reveals that while many judgments and Iranian lawyers support the unenforceability of arbitration agreements in case of insolvency, this perspective is open to criticism and may not align with the latest global developments. Following the views of some Iranian lawyers who believe insolvency disputes are non-arbitrable can pose challenges in the enforcement of international commercial arbitration awards. Iranian courts may not accept the recognition and enforcement of a foreign award if one party was insolvent during the arbitration process. Even if the liquidator continues the arbitration process and an award is issued, it may not be effective.

Keywords: Incapacity, Arbitration, Enforceability, Arbitration Agreement, Insolvency.

Article Type: Research Article.

تأثیر ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در کشورهای کامن‌لا و رومی-ژرمنی

علی اکبر فولادین*، اعظم انصاری**

چکیده

قانون‌گذار ایران در بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر داشته است که داوری با فوت یا حجر یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری از بین می‌رود. گرچه در این ماده، ورشکستگی تصریح نشده است اما برخی نویسندگان ایرانی با تسری مفهوم حجر به شخص ورشکسته معتقدند که با صدور حکم ورشکستگی، توافق بر داوری از بین می‌رود و برخی محاکم نیز با پیروی از این نظریه غالب، رأی داوری‌ای را که پس از صدور حکم ورشکستگی تاجر صادره شده است، باطل دانسته‌اند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی درصدد پاسخ به این پرسش است که تأثیر ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری در حقوق ایران چیست؟ مقاله نشان می‌دهد که نمی‌توان ورشکسته را از این جهت در شمار مجبوران شمرد و قرارداد داوری را با حدوث ورشکستگی منتفی دانست. مطالعات تطبیقی نیز نشان می‌دهد که در برخی نظام‌های حقوقی دیگر نیز اصولاً ورشکستگی چنین اثری ندارد و حتی‌الامکان باید توافق بر داوری را معتبر دانست و از انحلال آن جلوگیری کرد.

واژگان کلیدی: حجر، داوری، قابلیت اجرا، موافقت‌نامه داوری، ورشکستگی.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی

Email: alifooladin@mail.um.ac.ir

مشهد، مشهد، ایران.

** استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: aansari@um.ac.ir

(نویسنده مسئول).

سرآغاز

ورشکستگی وضعیتی حقوقی است که صرفاً متوجه تاجر می‌شود و به سبب آن محدودیت‌های قانونی ویژه‌ای در امور مالی تاجر بر او تحمیل می‌شود؛ به طوری که وی از دخالت در امور مالی خود به‌جز آنچه راجع به مستثنیات دین است ممنوع می‌شود و مدیر تصفیه که قائم‌مقام قانونی اوست این امور را بر عهده می‌گیرد. به همین جهت برخی بر این باورند که ورشکستگی نوعی حجر محسوب شده و تاجر از این جهت در زمره محجوران قرار می‌گیرد. قرار دادن تاجر ورشکسته در شمار محجوران سبب شده است که برخی، احکام قانونی ویژه محجوران را به ورشکسته نیز سرایت دهند. از جمله این موارد تأثیر حکم ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری است. سؤال اصلی این نوشتار این است که آیا صدور حکم ورشکستگی تاجر بر بقای موافقت‌نامه داوری میان او و دیگران مؤثر است؟ در راستای پاسخ به این پرسش، بخش اول این نوشتار تحت عنوان «اثر ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری در حقوق خارجی» به مطالعه این موضوع در برخی نظام‌های حقوقی پیشرو در خصوص تأثیر ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری می‌پردازد. در این بخش سه رویکرد متفاوت در حقوق خارجی در مورد تأثیر ورشکستگی بر داوری با تمرکز بر قوانین موضوعه و رویه قضایی نظام‌های حقوقی مزبور تبیین می‌شود. بخش دوم مقاله با عنوان «دیدگاه دکترین حقوقی ایران پیرامون اثر ورشکستگی بر داوری» به بررسی رویکرد نویسندگان ایرانی در خصوص اثر حکم ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری در حقوق ایران و نقد مبانی ارائه‌شده توسط ایشان می‌پردازد. بخش سوم مقاله با عنوان «نقد رویه قضایی و بررسی دلایل عدم تأثیر ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری در حقوق ایران» با اشاره به یکی از آرای صادره از محاکم ایرانی در این خصوص ضمن نقد و بررسی رأی مزبور، منعکس‌کننده دیدگاه نگارندگان این مقاله در خصوص تأثیر ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری در حقوق ایران است. در پایان نیز نتیجه‌ای از مباحث مطرح‌شده در مقاله ارائه می‌شود.

۱. اثر ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری در حقوق خارجی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در عرصه داوری‌های بین‌المللی و نظام‌های حقوقی خارجی اثر حکم ورشکستگی بر قرارداد داوری مورد توجه قرار گرفته است. چنانکه برخی (Abdolmomen, 2020) ادعا کرده‌اند در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ از ۵۰۰ رأی صادره از دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی پاریس ۲۷ مورد با مسئله ورشکستگی یکی از طرفین روبه‌رو شده و تنها در سال ۱۹۹۴ تعداد ۳۰ پرونده داوری با موضوع ورشکستگی یکی از طرفین مواجه بوده است. در ادامه رویکرد پذیرفته‌شده در این خصوص در برخی سیستم‌های حقوقی که نمایندگان دو نظام کامن‌لا و رومی-ژرمنی هستند به تفکیک و با جزئیات بیشتری مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. تعیین داوری‌پذیری با معیار تفکیک مسائل محوری و غیر محوری

در میان نظام‌های حقوقی معاصر رویکرد تفکیک مسائل محوری از مسائل غیر محوری دعاوی ورشکستگی و تأثیر آن بر داوری‌پذیری و داوری‌ناپذیری این‌گونه دعاوی در ایالات متحده آمریکا مشهود است؛ با این توضیح که در مورد وضعیت حقوقی توافق داوری در صورت حدوث ورشکستگی تاجر در دکتین حقوقی و رویه قضایی ایالات متحده مباحثات زیادی مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد تردید در لازم‌الاجرا بودن توافق داوری پس از شروع تصفیه ورشکستگی در نظام حقوقی ایالات متحده ناشی از اتخاذ سیاست‌های متعارض در قانون داوری ایالات متحده مصوب ۱۹۲۵ مشهور به قانون داوری فدرال^۱ و قانون اصلاح قانون ورشکستگی مصوب ۱۹۷۸^۲ این کشور است. از یک سو دیوان عالی ایالات متحده در برخی دعاوی^۳ هدف کنگره از تصویب قانون داوری فدرال را تغییر سیاست قضایی ملی به نفع داوری و کاهش قدرت

1. Federal Arbitration Act (FAA)

2. The Bankruptcy Reform Act of 1978

3. Southland Corp. v. Keating, 465 U.S. 1, 104 S. Ct. 852 (1984)

دادگاه‌های ایالتی در عدم شناسایی شرط داوری بیان کرد و اجرای آن را بر دادگاه‌های ایالتی و فدرال الزام‌آور دانست (Lichtenstein & Michaloski, 2017: 180). از سویی دیگر قانون اصلاح قانون ورشکستگی ۱۹۷۸ صلاحیت وسیع قانونی برای رسیدگی به هرگونه دعاوی ناشی از ورشکستگی یا مرتبط با آن به دادگاه‌های ورشکستگی بخشیده بود و دادگاه‌های بخش را ملزم کرد تا این‌گونه دعاوی را به قضات ورشکستگی ارجاع دهند^۱ با این هدف که کلیه اموری که ممکن است در رابطه با ورشکستگی حادث شود، با رسیدگی متمرکز و نزد دادگاه واحد تعیین تکلیف شود. لذا نه تنها قانون‌گذار در بند ۲ از قسمت ب بخش ۱۵۷ قانون ورشکستگی ایالات متحده میان «موضوعات محوری»^۲ و «موضوعات غیر محوری»^۳ ورشکستگی تفکیک کرد و ۱۶ مورد از دعاوی راجع به دسته نخست از قبیل تعیین مدیر تصفیه، نحوه تصفیه و فروش اموال را ذکر کرد و در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های ورشکستگی قرارداد، بلکه با توجه به قید به‌کاررفته در ابتدای بند موردنظر^۴ این موارد حصری نبوده و لذا قاضی دادگاه ورشکستگی را در تعیین سایر مصادیق مختار گذارد. بر همین اساس در برخی دعاوی دادگاه ورشکستگی موضوع دعوا را در دسته مسائل محوری قرار داده و علیرغم وجود شرط داوری، به دعوا رسیدگی کرده است و دادگاه تجدیدنظر نیز چنین رأیی را تأیید کرده است.^۵ در برخی دیگر از دعاوی دادگاه‌ها تصریح کردند که به‌طورکلی توسل به داوری در رسیدگی به مسائل غیر محوری مجاز است.^۶

1. (a) Each district court may provide that any or all cases under title 11 and any or all proceedings arising under title 11 or arising in or related to a case under title 11 shall be referred to the bankruptcy judges for the district.

2. Core matters

3. Non-core matters

4. Core proceedings include, but are not limited to

5. Phillips v. Congelton, L.L.C. (In re White Mountain Mining Co., L.L.C.), 403 F.3d 164 (4th Cir. 2005).

برای مطالعه بیشتر رک: Kirgis, 2009:19.

6. MBNA America Bank, N.A. v. Hill, 436 F.3d 104 (2006), Whiting-Turner Contracting Co. v. Elec. Mach. Enters. (In re Elec. Mach. Enters.), 479 F.3d 791 (11th Cir. 2007).

باین حال ابهام در تفکیک این دعاوی سبب شده که موضع دادگاه‌های ورشکستگی آمریکا در قبال این موضوع یکسان نباشد و معیارهایی متفاوت که به نتایجی متعارض می‌انجامد برای تمییز این دو دسته دعاوی از سوی این دادگاه‌ها ارائه شود؛^۱ به طوری که در پرونده‌ای^۲ دادگاه ورشکستگی نیویورک^۳ با ارائه تعریفی موسع از «مسائل محوری»^۴ ورشکستگی، دعاوی نقض قرارداد^۵ را به جهت اینکه نتیجه چنین دعاوی در نهایت اموال ورشکسته را متأثر می‌سازد از دعاوی محوری اعلام کرد و علیرغم وجود شرط داوری از اجرای آن ممانعت به عمل آورد و موضوع را در صلاحیت دادگاه ورشکستگی دانست (Dameron, 2001: 341). در حالی که دادگاه ورشکستگی ماساچوست^۶ در پرونده‌ای دیگر^۷ تعیین خسارت‌های ناشی از نقض قرارداد را علیرغم ورشکستگی یک طرف، داوری پذیر اعلام کرد و دادگاه تجدیدنظر با توجه به تفکیک مسائل محوری از موضوعات غیر محوری در قانون ورشکستگی آمریکا استدلال کرد که این قبیل دعاوی لزوماً به اهداف قانون ورشکستگی لطمه نمی‌زند. در رأی دادگاه تجدیدنظر همچنین آمده است که بر اساس تفسیر دیوان عالی ایالات متحده از قانون داوری فدرال، شرط داوری باید اجرا شود مگر اینکه انجام این کار اهداف قانون ورشکستگی را شدیداً به خطر اندازد (Lew, Mistelis & Kröll, 2003: 207).

در ادامه قانون اصلاح ورشکستگی و تشکیلات قضائی فدرال مصوب ۱۹۸۴^۸ صلاحیت دادگاه‌های ورشکستگی را محدود به رسیدگی به دعاوی خالص ورشکستگی کرد و رسیدگی به دعاوی غیر اصلی - دعاوی مرتبط یا ناشی از ورشکستگی - را به

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: Dameron, 2001: 337-352

2. Brookhaven Textiles, Inc. v. Avondale Mills, Inc. (In re Brookhaven Textiles, Inc.), 21 B.R. 204 (S.D.N.Y. 1982)

3. United States Bankruptcy Court, S.D. New York

4. Core issue

5. Breach of contract

6. United States District Court, S.D. Massachusetts

7. Societe Nationale Algerienne v. Distrigas Corp., 80 B.R. 606 (D. Mass. 1987)

8. The Bankruptcy Amendments and Federal Judgeship Act of 1984

دادگاه‌های بخش واگذار کرد، به‌گونه‌ای که به‌سختی می‌توان از تمرکز دعاوی نزد دادگاه واحد سخن گفت (Lazic, 1999). لذا شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر فدرال که در پرونده‌ای^۱ اعلام کرده بود قانون داوری فدرال در راستای تحقق اهداف اساسی قانون ورشکستگی تلویحاً تغییر یافته است و اجرای موافقت‌نامه داوری را در ارتباط با ورشکستگی مبتنی بر صلاح‌دید قضات ورشکستگی می‌دانست، در پرونده دیگری^۲ آن قاعده را کاملاً به کناری نهاد و اظهار داشت که در مورد اجرای توافق‌نامه‌های داوری در امور غیر اصلی، هیچ اختیاری برای دادگاه‌های ورشکستگی وجود ندارد، مگر اینکه ثابت شود که «متن، تاریخچه قانون‌گذاری یا اهداف قانون ورشکستگی با اجرای شرط داوری مغایرت دارد». شایان‌ذکر است رأی شعبه سوم در آرای بعدی برخی دادگاه‌ها به‌کرات مورد تبعیت قرار گرفت (Lazic, 1999). لذا مطالعات فوق نشان می‌دهد در نظام حقوقی ایالات‌متحده، تغییرات در قوانین و رویه قضایی به نفع اجرای موافقت‌نامه داوری در فرض ورشکستگی یکی از طرفین جریان دارد.

۱-۲. تعیین داوری‌پذیری با معیار تفکیک میان اشخاص حقیقی و حقوقی

در حقوق انگلستان، از جهت تأثیر ورشکستگی بر توافق‌نامه داوری میان اشخاص حقیقی تاجر و شرکت‌های تجاری تمایز وجود دارد. ورشکستگی شرکت‌های تجاری اصولاً تأثیری بر موافقت‌نامه داوری ندارد. برای نمونه در سال ۲۰۰۱ قراردادی تجاری حاوی شرط داوری فی‌مابین شرکت فرانسوی و یونندی و شرکت لهستانی الکتیریم منعقد می‌شود. مرجع داوری نیز دادگاه داوری بین‌المللی لندن^۳ انتخاب می‌شود تا بر اساس قواعد خود به حل اختلاف احتمالی آتی اقدام کند. در سال ۲۰۰۳ یونندی دعوایی نزد مرجع داوری مزبور علیه الکتیریم مطرح می‌کند.^۴ در جریان رسیدگی داوران، حکم

1. Zimmerman v. Continental Airlines, Inc., 712 F.2d 55 (3d white. 1983)

2. Hays and Co. v. Merrill Lynch, 885 F.2d 1149 (3d Cir. 1989)

3. London Court of International Arbitration (LCIA)

4. Elektrim SA v Vivendi Universal SA [2007] EWHC 571 (Comm) (20 March 2007)

ورشکستگی الکتیریم از دادگاهی در لهستان صادر می‌شود و مدیر تصفیه شرکت الکتیریم با ورود در دعوا با استناد به ماده ۱۴۲ قانون ورشکستگی و بازسازی مصوب ۲۰۰۳ لهستان^۱ مدعی بی‌اعتباری توافق بر داوری می‌شود و به صلاحیت مرجع داوری ایراد می‌کند. به موجب این ماده: «هر توافق داوری که توسط شخص ورشکسته منعقد شده باشد از زمان اعلام ورشکستگی آثار قانونی‌اش را از دست می‌دهد و هر داوری در جریان نیز باید مختومه شود». لیکن دیوان داوری ایراد عدم صلاحیت را نپذیرفت و حکمی علیه شرکت لهستانی الکتیریم صادر کرد. مدیر تصفیه با همان ایراد عدم اعتبار موافقت‌نامه داوری دادخواستی جهت ابطال رأی به دیوان عالی دادگستری^۲ لندن تقدیم کرد، لیکن دیوان مسئله را به‌مثابه موضوع قانون حاکم بر آثار ورشکستگی بر دادرسی‌های در جریان، موضوع ماده ۱۵ مقررات ورشکستگی فرامرزی اتحادیه اروپا^۳ تلقی کرد و به استناد قسمت اخیر ماده فوق‌الذکر که مقرر می‌دارد «قانون کشور عضوی که فرآیند دادرسی در آن در جریان است» قانون انگلستان را که کشور مقر داوری بود قانون حاکم دانست و از آنجا که در انگلستان قواعدی که قرارداد داوری را در این خصوص بی‌اعتبار بداند و رسیدگی داوری را متوقف کند وجود ندارد، لذا به موجب رأی ۲ اکتبر ۲۰۰۸ حکم داوری را صحیح دانست. این رأی با همین استدلال در سال ۲۰۰۹ در دادگاه استیناف تأیید شد (Marković, 2017: 132).

با این حال در ورشکستگی اشخاص حقیقی وفق قسمت الف از بند دوم ماده ۳۱۵ قانون ورشکستگی ۱۹۸۶ انگلستان^۴ مدیر تصفیه می‌تواند قرارداد داوری یا قراردادی را که حاوی شرط داوری است «غیر سودمند»^۵ اعلام کند (Hargrove & Liborio, 2009: 51). توضیح اینکه به موجب قانون داوری ۱۹۹۶ این کشور مقررات ویژه‌ای در این

1. Polish Bankruptcy and Reorganization Law 2003

2. High Court of Justice

برای اطلاعات بیشتر در خصوص این دادگاه رک: Shiravi, 2018: 153

3. EU Regulation on Cross-border Insolvency

4. Insolvency Act 1986

5. Unprofitable

خصوص پیش‌بینی شده است و ماده ۳۴۹A^۱ به قانون ورشکستگی ۱۹۸۶ انگلستان و ماده ۳۲۰A به فرمان ورشکستگی ۱۹۸۹ ایرلند شمالی اضافه شد. برابر بند ۱ مواد مذکور، این مقررات در خصوص تمامی قراردادهای حاوی شرط داوری که تاجر پیش از ورشکستگی منعقد کرده است اعمال می‌شود. وفق بند دوم ماده ۳۴۹A چنانچه مدیر تصفیه از قرارداد داوری تبعیت کند و آن را محترم شمارد، در این صورت قرارداد داوری له یا علیه وی در خصوص تمامی موضوع‌های ناشی از قرارداد یا در ارتباط با آن لازم‌الاجراست. به موجب بند سوم ماده اخیرالذکر چنانچه مدیر تصفیه قرارداد داوری را رد کند، در این صورت تشخیص لازم‌الاجرا بودن موافقت‌نامه داوری با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به دعوای ورشکستگی را دارد. سازوکار پیش‌بینی شده در ماده موردنظر این است که هر یک از طرفین قرارداد به صورت مستقل و یا مدیر تصفیه با رضایت هیئت طلبکاران تقاضایی به دادگاه می‌دهد. حال نوبت دادگاه است تا با توجه به اوضاع و احوال تشخیص دهد که آیا دعوا باید توسط مرجع داوری رسیدگی شود یا خیر و تصمیم دادگاه برای مدیر تصفیه الزام‌آور است. در پرونده‌ای^۲ دادگاه جزئیات معیارهایی را که بر مبنای آن چنین اجازه‌ای صادر می‌شود را تعیین کرده است (Burn & Grubb, 2005: 129). بر اساس برخی از این معیارها چنانچه دعوا راجع به

1. Arbitration agreements to which bankrupt is party.

(1) This section applies where a bankrupt had become party to a contract containing an arbitration agreement before the commencement of his bankruptcy.

(2) If the trustee in bankruptcy adopts the contract, the arbitration agreement is enforceable by or against the trustee in relation to matters arising from or connected with the contract.

(3) If the trustee in bankruptcy does not adopt the contract and a matter to which the arbitration agreement applies requires to be determined in connection with or for the purposes of the bankruptcy proceedings—

(a) the trustee with the consent of the creditors' committee, or

(b) any other party to the agreement,

may apply to the court which may, if it thinks fit in all the circumstances of the case, order that the matter be referred to arbitration in accordance with the arbitration agreement.

(4) In this section "arbitration agreement" has the same meaning as in Part I of the Arbitration Act 1996; and "the court" means the court which has jurisdiction in the bankruptcy proceedings.

2. Commercial Mktg., Inc. v. Atlantic Computer Sys Inc. (In re Atlantic Computer Sys., Inc.), 154 B.R. 166 (S.D.N.Y. 1993)

مالکیت اموال باشد و فرآیند تصفیه را متأثر نسازد، صدور مجوز برگزاری داوری با سهولت بیشتری امکان‌پذیر است، در غیر این صورت دادگاه به بررسی توازن میان منافع خواهان و همچنین جریان تصفیه می‌پردازد. در بررسی توازن مورد نظر کفه ترازو به نفع طلبکاران دارای وثیقه سنگینی می‌کند (Hargrove & Liborio, 2009: 50) و لذا تقاضای داوری از ناحیه طلبکاران دارای اولویت آسان‌تر پذیرفته می‌شود.

۳-۱. داوری پذیری تمامی دعاوی ورشکسته

بررسی رویکرد نظام‌های حقوقی در خصوص موضوع مورد بحث نشان می‌دهد که در برخی نظام‌های حقوقی داوری‌پذیری دعاوی ورشکستگی با مانعی مواجه نیست و تفکیک میان دعاوی در این موضوع - نظیر آنچه در خصوص نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا و انگلستان بیان شد - مشاهده نمی‌شود. دو نظام حقوقی آلمان و فرانسه به‌عنوان سردمداران نظام‌های حقوقی خانواده رومی - ژرمنی چنین رویکردی دارند. در حقوق آلمان داوری‌پذیری دعاوی راجع به شخص ورشکسته با مانع قانونی روبرو نیست و بند ۱ ماده ۱۰۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ این کشور مقرر می‌دارد: «هر دعوی که متضمن یک حق مالی باشد می‌تواند موضوع یک موافقت‌نامه داوری قرار گیرد». در نظام حقوقی آلمان ورشکستگی یک طرف اصولاً تأثیری بر موافقت‌نامه داوری ندارد. پاراگراف سوم از بند دوم ماده ۱۶۰ قانون ورشکستگی آلمان مصوب ۵ اکتبر ۱۹۹۴^۲ به مدیر تصفیه اجازه داده است که با موافقت هیئت طلبکاران^۳ و در صورت عدم تشکیل این هیئت با جلب نظر مجمع طلبکاران^۴ حتی در خصوص دعاوی با اهمیت نیز قرارداد داوری منعقد کند^۵. علاوه بر آن علیرغم پیش‌بینی موارد بسیاری از انحلال قراردادهای

1. Code of Civil Procedure, 2005

2. German Insolvency Code 1994

3. Creditors committee

4. Creditors meeting

5. if legal action involving a significant amount in dispute is to be brought or initiated, or if the initiation of such legal action is rejected or if a scheme of composition or an arbitration agreement is entered into for the purpose of settling or averting such legal action.

قبلی ورشکسته در باب سوم این قانون اشاره‌ای به زوال توافقات داوری قبلی ورشکسته نشده است و لذا مقررات آمره این قانون قراردادهای داوری‌ای را که ورشکسته قبلاً با طلبکارانش منعقد کرده بی‌اعتبار نمی‌داند و مدیر تصفیه ملزم به این توافقات خواهد بود. آرای ۲۰ نوامبر ۲۰۰۳ و ۱۷ ژانویه ۲۰۰۸ دادگاه عالی فدرال آلمان در تأیید همین نظر صادر شده است (Sachs, 2011: 18). منطقی که برای اعتبار موافقت‌نامه‌های داوری بیان شده این است که شرکت مدیر تصفیه در فرآیند داوری منافع اشخاص ثالث را به اندازه کافی صیانت می‌کند (Rogers & Sutcliffe, 2010: 283). البته آنچه همواره موافقت‌نامه‌های داوری با شخص ورشکسته را تهدید می‌کند تفسیر موسع دادگاه‌های آلمان از مفهوم «غیرقابل اجرا بودن»^۱ است. توضیح اینکه بند ۱ ماده ۱۰۳۲ قانون آیین دادرسی آلمان مقرر می‌دارد چنانچه اختلافی که موضوع موافقت‌نامه داوری است نزد دادگاه مطرح شود و دادگاه با ایراد صلاحیت خوانده مواجه شود، دادگاه باید از رسیدگی خودداری کند، مگر اینکه به نظر دادگاه موافقت‌نامه داوری باطل، بی‌اعتبار یا غیرقابل اجرا باشد. دادگاه‌های آلمان نیز با استناد به قید انتهایی این ماده در احکام متعدد نظر داده‌اند که چنانچه یکی از طرفین نتواند هزینه‌های لازم برای انجام فرآیند داوری را بپردازد موافقت‌نامه داوری غیرقابل اجرا می‌شود که یکی از مصادیق این وضعیت، ورشکستگی یکی از طرفین است (Lew, Mistelis & Kröll, 2003: 208). البته باید توجه داشت که عبارت غیرقابل اجرا در این نظام حقوقی مانع جدی در مسیر اجرای موافقت‌نامه داوری نیست؛ با این توضیح که اشخاص ثالث می‌توانند چالش هزینه‌های داوری را برای چنین مواردی حل کنند، به‌خصوص اینکه تأسیسات حقوقی ویژه‌ای هم در برخی نظام‌های حقوقی غربی در این زمینه مشاهده می‌شود (Ansari & Shiravi, 2019: 225). همچنین در مواردی هیئت طلبکاران و یا یکی

از آن‌ها ممکن است جهت تسریع در حل اختلاف به شیوه داوری هزینه‌های داوری را متقبل شوند.

یکی دیگر از نظام‌های حقوقی که به نظر می‌رسد اصولاً تمامی دعاوی ورشکستگی را داوری‌پذیر می‌داند نظام حقوقی فرانسه است. شعبه تجاری دیوان عالی کشور فرانسه در آرای ۱۲ فوریه ۱۹۸۵ و ۴ فوریه ۱۹۸۶ توافقات داوری را علیه مدیر یا اداره تصفیه ورشکستگی قابل استناد دانسته و پیروی از شرط داوری را بر ایشان تحمیل کرده است.^۱ در سال‌های اخیر نیز شعبه اول مدنی دیوان عالی کشور فرانسه در رأی ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۶ خود^۲ رأی مورخ ۷ آوریل ۲۰۱۵ دادگاه تجدیدنظر پاریس^۳ را که به موجب آن عدم امکان پرداخت هزینه داوری را سبب منتفی شدن رسیدگی داوری ندانسته، تأیید کرده است. در این پرونده مدیر تصفیه شرکتی ورشکسته با این ادعا که شرط داوری پیش‌بینی شده در سه مورد از قراردادهای شرکت به جهت ناتوانی و عدم امکان تأمین هزینه داوری غیرقابل اجرا شده است، دعوی شرکت ورشکسته علیه خواندگان را در دادگاه تجاری اقامه کرد. خواندگان با استناد به وجود شرط داوری در قراردادها به صلاحیت دادگاه تجاری ایراد کردند که مورد موافقت مرجع رسیدگی کننده قرار گرفت. به نظر دادگاه تجدیدنظر پاریس، این بر عهده دیوان داوری است که دسترسی به عدالت را تضمین کند و اگر یک‌طرف نمی‌تواند هزینه داوری را بپردازد، دیوان داوری می‌تواند این مسئله را در پایان داوری به‌نوعی جبران کند. در پرونده دیگری نیز شعبه تجاری دیوان عالی فرانسه به موجب رأی مورخ ۳ می ۲۰۱۶ ضمن نقض رأی ۱۳ نوامبر ۲۰۱۴ دادگاه تجدیدنظر آمیین^۴ که ایراد عدم صلاحیت و وجود شرط داوری را نپذیرفته و به جهت قائل شدن صلاحیت انحصاری برای محاکم و لزوم رسیدگی جمعی^۵ به دعاوی

1. Société Soules c/ Société Henry - Maître Texier, Syndic, Cass. com. 4 février 1986, Rev. Arb. (1988), p. 718; Société Technique d'avant-garde (T.A.G.) c/ Société Entertainment Media France Corp. (B.M.P.C.) et autres, Cass. com., 12 février 1985, Rev. Arb. (1985), p. 275

2. Cass. civ. 1, 13 juillet 2016, n° 15-19.389

3. CA Paris, Pôle 1, ch. 1, 7 avr. 2015, n° 15/00512

4. Cour d'appel d'Amiens

5. La procédure collective

ورشکسته شرط داوری را غیرقابل اجرا دانسته بود، اعلام می‌کند که هرچند دعوای اقامه شده به وسیله مدیر تصفیه ورشکسته متضمن قواعد خاص و امره حقوق ورشکستگی باشد بسیار بدیهی است که این امر به معنی غیرقابل اجرا شدن شرط داوری نیست. همچنین، عقیده غالب در حقوق فرانسه این است که شرایط پیش‌بینی شده در مواد ۳۳ و ۱۵۸ قانون ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵ در رابطه با توافقات داوری‌ای که پیش از فرآیند بازسازی^۱ یا فرآیند تصفیه^۲ منعقد شده است اعمال نمی‌شود (AnceI, 1987: 131). این قواعد مربوط به اجازه و اختیاری است که بدهکار یا مدیر در فرآیند بازسازی موضوع ماده ۳۳ و مدیر تصفیه در فرآیند تصفیه موضوع ماده ۱۵۸ به منظور ورود در یک توافق داوری پس از شروع فرآیند ورشکستگی باید دریافت کنند. البته باید توجه داشت که در حقوق فرانسه برابر ماده ۳۶ قانون ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۵ داوران حق صدور حکم بر محکومیت تاجر ورشکسته به پرداخت محکوم^۳ به را ندارند و صرفاً میزان آن را تعیین می‌کنند (Perret, 2007: 36). در همین راستا شعبه اول مدنی دیوان عالی کشور فرانسه به موجب رأی مورخ ۶ می ۲۰۰۹ خود، رأی صادره توسط دیوان داوری مستقر در انگلستان در خصوص محکومیت ورشکسته به پرداخت محکوم^۳ به، به نفع شرکتی مصری را مخالف نظم عمومی دانست و رأی مورخ ۸ نوامبر ۲۰۰۷ دادگاه تجدیدنظر پاریس را که در شناسایی و اجرای آن صادر شده بود نقض کرد (Delpech, 2009: 1422).

۲. دیدگاه دکترین حقوقی ایران پیرامون اثر ورشکستگی بر داوری

توافق بر داوری در میان تاجر به‌ویژه در حوزه تجارت بین‌المللی امری شایع است. بازرگانان به تجربه دریافته‌اند که بهتر است با درج شرط داوری و تعیین مرجع حل اختلاف و قواعد حاکم بر رسیدگی، خود را از چالش قواعد صلاحیت بین‌المللی

1. Redressement judiciaire

2. Liquidation judiciaire

3. Cass. civ. 1, 6 mai 2009, n° 08-10.281

دادگاه‌ها، قوانین ملی و دخالت دادگاه‌های دولتی مصون دارند. تمایل بر استفاده از داوری برای حل اختلافات در قراردادهای تجاری داخلی نیز مشاهده می‌شود. با این حال تدبیر پیش‌بینی‌شده تا آنجا به کار می‌آید که توافق بر داوری برقرار بماند و دستخوش دگرگونی و زوال نشود. در نظام حقوقی ایران بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «با فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا» داوری از بین می‌رود و اگرچه برخی (Tavasoli & Sadeghineshat, 2021: 151) با تمسک به اصول صحت و لزوم قراردادهای و عدم وجود مقرره‌ای بر بی‌اعتباری داوری، تداوم آن را در فرض ورشکستگی یکی از طرفین ترجیح داده‌اند؛ با این حال قریب به اتفاق نویسندگان ایرانی با استناد به این ماده معتقدند که ورشکستگی تاجر سبب زوال توافق داوری می‌شود. چنانکه برخی حقوقدانان صریحاً بیان می‌دارند چنانچه یکی از طرفین یا هر دو، شرکت حقوقی بوده و ورشکسته شود داوری از میان خواهد رفت (Sadrzadeh Afshar, 2011: 406). البته به نظر می‌رسد مراد ایشان صرفاً ورشکستگی اشخاص حقوقی نبوده و هدف نویسنده اختصاص این حکم به شرکت‌های تجاری نیست، زیرا اگر حدوث ورشکستگی سبب از میان رفتن قرارداد داوری شود، تفاوتی نمی‌کند که تاجر، شخصی حقیقی یا حقوقی باشد. به هر حال این حقوقدانان برای توجیه این نظریه غالب، دلایل متعددی را برشمرده‌اند که در این بخش ضمن بیان ادله ایشان، مبانی مربوط به این دیدگاه‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲-۱. داوری ناپذیری دعوای ورشکستگی

بند ۱ ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران دعوای ورشکستگی را قابل ارجاع به داوری نمی‌داند و برخی نویسندگان حکم مزبور را مؤیدی بر این امر می‌دانند که نه تنها ورشکستگی ابتدائاً مانع از توافق بر داوری است، بلکه در ادامه نیز داوری را منتفی می‌کند (Khodabakhshi, 2018: 271). چنین استدلالی قابل مناقشه است؛ با این توضیح که آنچه به موجب حکم موردنظر داوری ناپذیر اعلام شده است، دعوای ورشکستگی

موضوع ماده ۴۱۲ قانون تجارت ایران به معنای خاص آن است که در صورت پذیرش، به حکم ورشکستگی تاجر منتهی می‌شود و محکمه برای او مدیر تصفیه‌ای تعیین می‌کند؛ بنابراین حکم قانونی موردنظر مانعی برای معتبر دانستن توافق‌های داوری قبلی میان تاجر ورشکسته و طرف‌های قراردادی وی ایجاد نمی‌کند. تفکیک میان اصل دعوای ورشکستگی و دعوای فرعی راجع به شخص ورشکسته در حقوق تجارت بین‌المللی نیز نمود پیدا کرده است و موضوع‌های محوری همچون اقامه دعوای ورشکستگی و نصب مدیر تصفیه با تعابیر خاصی^۱ از سایر دعوای راجع به ورشکسته تفکیک می‌شود و آنچه بدون هیچ تردیدی غیرقابل داوری اعلام شده همین موضوع‌های محوری و اساسی ورشکستگی است (Lew, Mistelis & Kröll. 2003: 206) و همان‌طور که مطالعات تطبیقی انجام‌شده در قسمت اول این نوشتار نشان می‌دهد، در حقوق برخی کشورها نیز دعوای فرعی راجع به ورشکسته داوری‌پذیر است و حدوث ورشکستگی اصولاً تأثیری در اعتبار توافق داوری ندارد.

۲-۲. حفظ حقوق غرما و دیان

یکی از نویسندگان ایرانی معتقد است که به ملاحظه حفظ حقوق غرما و دیان، می‌توان ورشکسته شدن هر یک از طرفین در جریان داوری و قبل از صدور رأی داور را موجب از بین رفتن داوری دانست (Nobakht, 2014: 546). در همین راستا حقوقدان دیگری نیز معتقد است که در صورت ورشکستگی یکی از طرفین، پرداخت حق‌الزحمه داوری برخلاف هدف مقنن و مغایر لزوم اختصاص اموال باقیمانده ورشکسته به طلبکاران است و به همین جهت باید قرارداد داوری را منتفی دانست تا به دعوای ورشکسته در دادگاه به‌صورت رایگان رسیدگی شود و از تحمیل این‌گونه هزینه‌ها به طلبکاران خودداری شود (Khodabakhshi, 2016: 135). این در حالی است که اگر مبنای

انتفای توافقنامه داوری ملاحظه حقوق طلبکاران باشد، باید از بیان چنین حکمی کلی خودداری کرد و به ایشان اجازه داد تا خود در خصوص زوال و بقای داوری تصمیم بگیرند، زیرا چه‌بسا هیئت طلبکاران به جهات مختلف مصلحت خویش را در آن ببینند که به دعوی ورشکسته و طرف مقابل او در مرجع داوری‌ای که پیش از تاریخ توقف تاجر مورد توافق واقع شده رسیدگی شود و نتایج مالی آن را نیز تحمل کنند. این چنین رخصت‌های قانونی در مقررات ورشکستگی نمونه‌هایی نیز دارد و برای مثال در ماده ۵۲۷ قانون تجارت به هیئت طلبکاران اجازه داده شده است تا با کسب اجازه از دادگاه تمام یا قسمتی از حقوق و مطالبات تاجر ورشکسته را که هنوز وصول نشده خودشان قبول و مورد معامله قرار دهند. همچنان که اجازه داده شده که با تاجر ورشکسته قرارداد ارفاقی منعقد کنند (ماده ۴۸۰ ق ت) و یا تجارت او را ادامه دهند (ماده ۵۰۷ ق ت) و آثار مالی این‌گونه تصمیم‌ها را نیز بپذیرند. از طرف دیگر اگرچه تصور اینکه داور به رایگان به داوری پردازد بعید به نظر می‌رسد، لیکن محال نیست و همچنین ممکن است طرف مقابل به هر دلیلی نفع خویش را در رسیدگی به اختلاف توسط داور بداند و خود او و یا شخص ثالثی متکفل پرداخت حق‌الزحمه داوری شود و با این وصف به گروه طلبکاران نیز زبانی نمی‌رسد؛ بنابراین به نظر می‌رسد دلیل ارائه شده نمی‌تواند مبنای استواری برای منتفی دانستن داوری به سبب ورشکستگی باشد.

۳-۲. قائم به شخص بودن توافق داوری

به نظر بعضی نویسندگان، زوال داوری در بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی، به این سبب است که داوری قائم به شخص است (Vahedi, 2006: 369) و قرارداد داوری به اعتبار شخص طرف قرارداد منعقد می‌شود و او شخصاً راضی به ارجاع امر به داوری شده است (Ahmadi, 1992: 467) و به همین جهت است که نماینده قانونی یا قضایی شخص نمی‌تواند به جای او داوری را ادامه دهد (Khodabakhshi, 2018: 270). این دیدگاه که قرارداد داوری قائم به شخص است نیز قابل انتقاد است، زیرا در انعقاد

قرارداد داوری شخصیت طرف مقابل این قرارداد نمی‌تواند علت عمده عقد باشد و هدف طرفین چیزی جز توافق بر روشی جهت فصل خصومت موجود و یا محتمل آتی نیست و لذا معمولاً خصوصیتی در طرف نزاع، سبب انعقاد این قرارداد نمی‌شود (Rezaee & Amiri, 2017: 102). از طرفی ضعف این استدلال در فرض حجر و یا ورشکستگی بیشتر نمایان است، زیرا برخلاف وراثت، قیم یا مدیر تصفیه را نمی‌توان قائم‌مقام دانست، بلکه ایشان نمایندگان محجور و ورشکسته هستند و حقوق قانونی خود او را اعمال می‌کنند و بر اثر حجر یا ورشکستگی تغییری در شخصیت طرفین توافق داوری به وجود نیامده است. لذا شخصی بودن قرارداد داوری نیز نمی‌تواند توجیه قانع‌کننده‌ای برای دیدگاه مورد اشاره باشد.

۴-۲. نظم عمومی و لزوم جمعی بودن عملیات تصفیه

استناد به ماده ۴۱۹ قانون تجارت و نظم عمومی و لزوم جمعی بودن تصفیه ورشکستگی نیز مبنای دیگری است که برای توجیه زوال توافق داوری به جهت حدوث ورشکستگی بیان شده است (Khodabakhshi, 2018: 271). ماده موردنظر چنین بیان می‌دارد: «از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوی‌ایی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند، کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود». به نظر می‌رسد حکم مذکور دلالتی بر زوال داوری به جهت ورشکستگی ندارد و مراد قانون‌گذار از چنین حکمی چیزی جز بیان نمایندگی مدیر تصفیه در دعاوی له و یا علیه تاجر نیست. همچنین نمی‌توان از این ماده قاعده‌ای مبنی بر انحصار دعاوی ورشکسته در حیطه اقتدار محاکم استخراج کرد، زیرا نه تنها قانون‌گذار در مقام بیان چنین مطلبی نبوده است، بلکه اطلاق واژه «دعوا» از یکسو و عدم وجود محاکم خاص تجارته و منتفی بودن صلاحیت انحصاری محاکم از سوی دیگر می‌تواند مؤید این باشد که حکم موردنظر شامل رسیدگی داوری نیز می‌شود. چنانکه برخی (Ghobadi, Shahbazinia & Isaea)

182: 2019) Tafreshi معتقدند شناخت صلاحیت انحصاری برای دادگاه صرفاً در رسیدگی به اصل ورشکستگی و مسائل خالص آن امکان‌پذیر است؛ بنابراین دیگران هم که به بررسی نظم عمومی به‌عنوان منبع تحدیدکننده انعقاد قرارداد داوری پرداخته‌اند، معتقدند که در رابطه با دعاوی ورشکستگی آنچه به جهت رعایت نظم عمومی قابل ارجاع به داوری نیست، دعاوی «توقف» است و سایر دعاوی به‌صرف ورشکسته شدن طرفین داوری زوال نمی‌یابد و به رویکرد پیش‌بینی‌شده در قواعد و آیین داوری مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران استناد می‌کنند که شرط داوری را حتی در فرض ورشکستگی بعدی شرکت تجاری معتبر و لازم‌الاجرا می‌داند (Asadzadeh & Eftekhar, jahromi, 2019: 19).

۵-۲. مقایسه ورشکستگی با حجر

بعضی نویسندگان ایرانی معتقدند که با توجه به اطلاق حجر در بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی و با اتخاذ ملاک از بند مذکور ممکن است این حکم شامل ورشکسته نیز شود (Ahmadi, 1992: 187) و برخی دیگر با صراحت بیشتری از این جهت ورشکستگی را در حکم حجر دانسته‌اند (Madani, 1998: 25) و به همین جهت قرارداد داوری را به جهت ورشکستگی منتفی می‌دانند. به کار بردن تعبیر محجور برای ورشکسته درست به نظر نمی‌رسد و نزد حقوقدانان حوزه تجارت نه‌تنها مقبول نیفتاده، بلکه با آن مخالفت شده است^۱ که در بخش پایانی این نوشتار با تفصیل بیشتری به آن پرداخته خواهد شد.

پس از بیان دلایل حقوقدانان ایرانی در خصوص زوال داوری به سبب ورشکستگی اینک زمان مناسبی است تا ضمن اشاره به برخی آرا در این موضوع به نقد رویه قضایی و تبیین دیدگاه مخالف و دلایل اعتبار موافقت‌نامه داوری با فرض وقوع ورشکستگی پرداخت.

۱. برای مطالعه بیشتر ر ک: Sotoudeh Tehrani, 2008 and Saghri, 2009

۳. نقد رویه قضایی و بررسی دلایل عدم تأثیر ورشکستگی بر موافقت‌نامه داوری در حقوق ایران

در بخش قبلی این نوشتار، نظریات برخی حقوقدانان ایرانی در خصوص تأثیر ورشکستگی بر توافق داوری و مبانی ارائه‌شده ایشان در توجیه زوال داوری به سبب حدوث ورشکستگی نقل شد. نفوذ این اندیشه در رویه قضایی باعث شده است که برخی محاکم نیز به تاسی از این نظریه غالب، رأی داوری را به جهت ورشکسته شدن یکی از طرفین قابل ابطال بدانند. نمونه‌هایی از این‌گونه احکام، دادنامه‌های صادره از شعب بدوی و تجدیدنظر استان خراسان رضوی در پرونده شماره ۹۵۰۹۹۸۷۵۷۹۹۰۰۶۸۰ است. در این قسمت از مقاله ضمن تشریح موضوع مورد مناقشه در این دعوا، استدلال دادگاه موردنقد و ارزیابی قرار می‌گیرد و از خلال آن رویکرد مورد ترجیح این مقاله ارائه می‌شود. مورد اختلاف در این پرونده قراردادی است که یک‌طرف آن یک شرکت تولیدکننده ظروف چینی و طرف دیگر یکی از مشتریان آن شرکت است که متضمن شرط داوری است و در خصوص اختلاف‌های احتمالی توافق بر داوری شخص معینی می‌شود. مشتری با ادعای عدم تحویل بخشی از مبیع به وی از داور تقاضای رسیدگی می‌کند و داور نیز علیه شرکت تولیدکننده ظروف چینی رأی صادر می‌کند. پس از ابلاغ رأی، اداره تصفیه امور ورشکستگی شهرستان تهران به قائم‌مقامی از شرکت تجاری که پس از توافق بر داوری و پیش از شروع رسیدگی داور ورشکسته اعلام شده است تقاضای ابطال رأی داور از دادگاه می‌کند. شعبه یازدهم دادگاه حقوقی مشهد نیز طی دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۷۶۱۰۰۶۵۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۳۰ و با این استدلال که «بر اساس بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی، با محجور شدن یکی از طرفین قرارداد داوری از بین می‌رود که با توجه به مقدم بودن تاریخ ورشکستگی شرکت مذکور بر تشکیل جلسه داوری، با توجه به حجر شرکت در اثر ورشکستگی، داوری در مورد این شخص حقوقی دارای اعتبار نخواهد بود» اقدام به

صدور حکم بر ابطال رأی داوری می‌کند. رأی صادره با تکیه بر همین استدلال به‌موجب دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۵۱۵۴۹۰۱۴۴۸ مورخ ۹۸/۱۰/۳ صادره از شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر خراسان رضوی تأیید می‌شود^۱ لیکن به نظر می‌رسد برخلاف دکترین ارائه‌شده توسط اغلب حقوقدانان ایرانی که مبانی مورد استناد آن‌ها در قسمت قبلی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت، می‌توان دلایلی دیگری را نیز در توجیه بقای توافق داوری با حدوث ورشکستگی بیان کرد و آرای صادره در خصوص این دعوا با توجه بر نکات زیر قابل انتقاد به نظر می‌رسد:

۱-۳. توجه به سابقه قانون‌گذاری حکم مورد بحث

از جهت سابقه تاریخی این حکم برای اولین بار در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ ش آمده است که به‌موجب بند ۲ ماده ۷۶۶ قانون مزبور در صورت فوت یا جنون یکی از متداعیین حکمیت مرفوع می‌شد. با تصویب قانون حکمیت مصوب ۱۳۰۶ ش حکم اخیرالذکر عیناً در بند ب ماده ۱۰ قانون مذکور تکرار شد و باز هم جنون در کنار فوت از اسباب ارتفاع توافق بر حکمیت بود، لیکن قانون‌گذار با تصویب قانون حکمیت مصوب ۱۳۱۳ ش تغییری در این حکم به وجود آورد و در بند ۲ ماده ۱۷ این قانون به جای استفاده از کلمه جنون، واژه «حجر» را که دارای معنایی عام‌تر است و مفهوم سفه را نیز در خود جای می‌دهد به‌جای جنون نشاناند و این حکم در بند ۲ ماده ۶۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ و بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ نیز تکرار شد. به نظر می‌رسد سابقه قانون‌گذاری نشان‌دهنده آن است که هدف قانون‌گذار از استعمال واژه حجر در بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون مصوب ۱۳۷۹ گسترش دامنه آن به ورشکستگی نبوده و در مسیر توسعه این حکم به مفهوم سفاهت نظر داشته است.

۱. خاطر نشان می‌شود رأی مزبور در اثری منتشر نشده است و در اختیار نگارندگان این نوشتار است.

۲-۳. تفکیک حجر و ورشکستگی توسط قانون‌گذار

علاوه بر سابقه تاریخی و سیر تحول حکم موردنظر در ادوار قانون‌گذاری، نمونه‌های قانونی دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر این امر می‌کند که هر جا قانون‌گذار درصدد تسری حکم محجورین به شخص ورشکسته بوده به آن تصریح کرده است. چنانکه در ماده ۳۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از کسانی که حق تجدیدنظرخواهی دارند قبل از انقضاء مهلت تجدیدنظر ورشکسته یا محجور یا فوت شود، مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت به وارث یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وارث شروع می‌شود». در مواد ۱۷۷ و ۴۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ نیز این حکم با همین تمییز میان محجور و ورشکسته برای فرض پژوهش و واخواهی تکرار شده بود^۱. علاوه بر مقررات آئین دادرسی مدنی این تفکیک در قوانین دیگر نیز مشاهده می‌شود، چنانکه قانون‌گذار در ماده ۱۱۱ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ بیان می‌دارد: «اشخاص زیر نمی‌توانند به مدیریت شرکت سهامی انتخاب شوند: ۱- محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر شده است...». همچنین ماده ۱۲۳۱ قانون مدنی در مقام بیان شرایط قیم و این‌که چه اشخاصی نباید به سمت قیمومت معین شوند، در بند ۱ ماده از «کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند» یاد می‌کند که بی‌هیچ تردیدی ناظر به محجورین است و در بند ۳ همان ماده «کسانی که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آن‌ها تصفیه نشده است» را

۱. ماده ۱۷۷- «هرگاه کسی که حق اعتراض به حکم یا قرار غیابی دارد در اثناء مدت اعتراض ورشکسته - محجور یا فوت شود مدت اعتراض از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار غیابی به مدیر تصفیه در مورد ورشکسته و از تاریخ ابلاغ به قیم در مورد محجور و از تاریخ ابلاغ به وارث یا قائم‌مقام در مورد فوت محکوم‌علیه شروع می‌شود».

ماده ۴۸۶- «هرگاه یکی از کسانی که حق پژوهش دارند قبل از انقضاء مدت پژوهش ورشکسته یا محجور یا فوت شود مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه در مورد محجور به قیم و در صورت فوت محکوم‌علیه به وارث یا قائم‌مقام یا نماینده او شروع می‌شود».

ذکر می‌کند. لذا این شواهد قانونی مؤید این امر است که در نظر قانون‌گذار حجر و ورشکستگی واژگانی مترادف نیستند و جز در موارد تصریح، نمی‌توان آثار یکی را به دیگری سرایت داد.

۳-۳. عدم انتساب حجر به ورشکسته نزد دکتین حقوق تجارت

به نظر می‌رسد علت تسری حکم راجع به محجوران در بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی به شخص ورشکسته توسط برخی حقوقدانان ناشی از تقسیم‌بندی سابقه‌دار انواع حجر^۱ در فقه (71 : Ravandi, 1984) و همچنین جای دادن ورشکسته در میان محجوران به‌طور مطلق (160 : Jafari-Langroudi, 1996) و یا محجوران سوءظنی در آثار حقوقی برخی صاحب‌نظران (162 : Safai & Qasemzadeh, 1996) است که انعکاس این اندیشه در برخی دیگر از پژوهش‌های راجع به چالش ورشکستگی و داوری به‌وضوح مشاهده می‌شود (182 : Ghobadi, Shahbazinia & Isaea Tafreshi, 2019). لیکن باید توجه داشت که این‌گونه دسته‌بندی‌ها بیشتر مناسب طرح و تنظیم مطالب در نوشته‌های حقوقی است و قصد ارائه‌کنندگان آن چنین نبوده که بگویند ورشکسته از هر جهت محجور محسوب می‌شود و لذا چنین تقسیم‌بندی‌هایی نباید مبنای تفسیر متون قانونی قرار گیرد. چنانکه برخی صاحب‌نظران حقوق تجارت اصولاً تاجر را محجور ندانسته (138 : Sotoudeh Tehrani, 2008) و به کار بردن اصطلاح «سلب اختیار از اموال» (254 : Saghri, 2009) یا «منع مداخله» (122 : Ghaemmagham Farahani, 2012) را برای وضعیت عارض شده بر ورشکسته صحیح‌تر می‌دانند. همچنین قانون‌گذار نیز که در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی اشخاص محجور را معرفی می‌کند، از ورشکسته ذکری به میان نمی‌آورد و در مواد ۴۱۲ به بعد قانون تجارت است که ورشکستگی و اوصاف آن

۱. و الحجر علی ضربین أحدهما حجر علی الإنسان لحق غیره و الثانی حجر علیه لحق نفسه فأما المحجور علیه لحق غیره فهو المفلس لحق الغرماء و ... و أما المحجور علیه لحق نفسه فهو الصبی و المجنون و السفیه.

را مشخص می‌کند. لذا با جمیع مراتب فوق می‌توان گفت که واژگان حجر و ورشکستگی در متون قانونی، دارای دو حقیقت قانونی^۱ مستقل از یکدیگر هستند که مورد توجه قانون‌گذار بوده و در مقام تفسیر باید به آن توجه کرد. در همین راستا می‌توان به رأی شعبه ۲۵ دیوان عالی ایران در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۸۰۳۶۹۲۰۰۰۱۱ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۶ اشاره کرد. گرچه دعوی مزبور مرتبط با موضوع این نوشتار نیست اما در دادنامه صادره توسط شعبه دیوان عالی چنین آمده است: «قیاس ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی که در مورد تاجر ورشکسته اعمال می‌شود با حجر موضوع ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی قیاس مع الفارق است، زیرا حجر موضوع قانون مدنی کیفیتی نفسانی و ذهنی است که عارض شخص می‌شود و با احراز آن از دخالت در اموال و حقوق مالی خود محروم می‌شود درحالی‌که در ورشکستگی به‌منظور حقوق طلبکاران، ورشکسته به حکم قانون در عین سلامت عقل اهلیت استیفا از حقوق مالی خود را برای مدتی از دست می‌دهد».

۳-۴. رویکرد و رویه برخی مراکز داوری مستقر در ایران

ماده ۵۵ قواعد و آیین داوری مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران که در تاریخ ۱۳۸۶/۰۸/۲۷ به تصویب هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران رسیده در بند ث در خصوص موضوع ختم یا توقف داوری اعلام می‌دارد: «در داوری‌های داخلی در صورت ورشکستگی یکی از طرفین دعوی در صورتی‌که شخص حقوقی باشد، مطابق مقررات ماده ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون تجارت تا تعیین مدیر تصفیه داوری متوقف می‌شود». مقررات این آیین‌نامه از این جهت که ورشکستگی تاجر را سبب انتفای قرارداد داوری نمی‌داند همگام با رویه‌ای است که در داوری‌های تجاری بین‌المللی تفوق دارد و در حال گسترش است، لیکن به جهت اینکه توقف داوری در فرض

۱. برای مشاهده بحث حقیقت و مجاز در الفاظ و بیان اقسام حقیقت عرفی، شرعی و قانونی ر.ک: Mohammadi,

ورشکستگی را منحصر در تجار حقوقی و به عبارت دیگر شرکت‌های تجاری کرده است قابل انتقاد است، زیرا همچنان که سابقاً گفته شد، حقوقی بودن شخصیت تاجر خصوصی‌یتی ندارد تا این حکم منحصر به وی شود و اگر ورشکستگی توافق داوری را زایل نمی‌سازد و رسیدگی تا تعیین مدیر تصفیه متوقف می‌شود، تفاوتی نمی‌کند که ورشکسته شخص حقیقی یا شخص حقوقی باشد. دیوان داوری تشکیل شده در مرکز داوری منطقه‌ای تهران^۱ نیز در یکی از آراء، مقررات ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی را سبب از بین رفتن قرارداد داوری به جهت ورشکستگی ندانسته است. در این پرونده، دیوان داوری در ۸ سپتامبر ۲۰۱۹ ختم دادرسی را اعلام می‌کند و در مدتی که داوران در حال مذاکره جهت صدور رأی بودند، اخباری مبنی بر ورشکستگی خوانده داوری منتشر می‌شود و متعاقباً خوانده نیز تصویری از حکم بدوی ورشکستگی خود را به دیوان داوری ارائه می‌کند و اعلام می‌دارد که رأی صادره به علت تجدیدنظرخواهی هنوز قطعیت نیافته است. دیوان از تصمیم خود مبنی بر ختم رسیدگی عدول کرده و آن را به توقف رسیدگی تغییر می‌دهد و از مرکز داوری می‌خواهد که به موجب نامه‌ای به اداره تصفیه امور ورشکستگی تهران، مسئولان مربوطه را از جریان داوری مطلع کند تا در صورت قطعیت حکم ورشکستگی، رسیدگی با حضور و استماع دفاعیات نماینده آن اداره ادامه یابد. باین حال مدتی بعد، خوانده رأی دادگاه تجدیدنظر مبنی بر نقض حکم بدوی و منتفی شدن ورشکستگی را به دیوان داوری تحویل داده و دیوان نیز رسیدگی را از حالت توقف خارج کرده و با اعلام مجدد ختم رسیدگی اقدام به صدور رأی می‌کند (Rezvanian & Oladi, 2020). چنین آرای هم‌راستا با دیدگاه برخی حقوقدانان است که در حقوق ایران ورشکستگی یکی از طرفین اختلاف سبب ختم جریان داوری نمی‌شود و با وحدت ملاک از ماده ۴۱۹ قانون تجارت، این امکان وجود دارد که

1. Tehran Regional Arbitration Centre (TRAC)

همچون تعقیب دعاوی قضایی به طرفیت مدیر تصفیه، داوری را نیز به طرفیت مرجع تصفیه ادامه داد (Rezvanian & Oladi, 2020).

۵-۳. منع تبعیض غیر قابل توجیه

تبعیت از نظریه غالب یعنی «زوال داوری بر اثر حدوث ورشکستگی» سبب تبعیضی غیر قابل توجیه میان قراردادهای داوری تجاری داخلی و بین‌المللی می‌شود؛ با این توضیح که مقررات موضوع بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص از میان رفتن قرارداد داوری شامل موافقت‌نامه‌های داوری تجاری بین‌المللی نمی‌شود و نتیجه منطقی این است که قرارداد داوری میان یک تاجر ایرانی با تاجر ایرانی دیگری به علت حدوث ورشکستگی یکی از تاجر منتفی می‌شود اما نظیر همین توافق داوری میان تاجر ایرانی و تاجر خارجی را در فرض حدوث ورشکستگی باید معتبر دانست، اگرچه مقر داوری در هر دو مورد، ایران باشد. این در حالی است که اگر نظم عمومی و سایر قواعد آمره ایجاب‌کننده زوال داوری به جهت حدوث ورشکستگی باشد، خصیصه بین‌المللی رابطه تجاری نمی‌تواند توجیه‌کننده چنین تبعیضی شود (Sheed, 2020: 117)، باین وجود نه در قانون تجارت و نه قانون داوری تجاری بین‌المللی ۱۳۷۶ مقرره‌ای که دلالت بر زوال قرارداد داوری به جهت حدوث ورشکستگی کند وجود ندارد؛ بنابراین سایر قواعد حقوقی نیز باید به گونه‌ای تفسیر شود که منتج به رویکرد دوگانه قانون‌گذار ایرانی در خصوص داوری‌های تجاری داخلی و بین‌المللی نشود.

۶-۳. اخلال در شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی

پیروی از نظر اکثر حقوق‌دانان ایرانی می‌تواند سبب مناقشات جدی در خصوص آرای صادره در داوری‌های تجاری بین‌المللی نیز شود. برابر بند ۱ ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و همچنین بند ۲ ماده ۳۶ این قانون در صورتی که به موجب قوانین ایران موضوع اصلی اختلاف داوری‌پذیر نباشد، رأی صادره باطل است و قابلیت اجرا ندارد.

علاوه بر این به موجب بند ۲ قانون مزبور، در صورتی که مفاد رأی مخالف با نظم عمومی و یا قواعد آمره باشد باز هم رأی مورد نظر باطل است و قابلیت اجرا ندارد. از طرفی به موجب ماده پنج کنوانسیون نیویورک در خصوص شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی که ایران نیز جزء متعاهدین آن است به دادگاه کشور محل اجرای رأی این حق داده شده است که در صورت داوری ناپذیری موضوع اختلاف در کشور محل اجرا و یا مخالفت رأی صادره با نظم عمومی آن کشور، رأساً یا به تقاضای ذینفع تقاضای شناسایی و اجرای رأی را رد کند. چنانکه سابقاً بیان شد، ادعای داوری ناپذیری دعاوی راجع به شخص ورشکسته و همچنین رعایت نظم عمومی و لزوم جمعی بودن عملیات تصفیه از جمله مبانی ارائه شده برای توجیه تسری حکم بند ۲ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی به تاجر ورشکسته و انحلال موافقت نامه داوری بود. به نظر می‌رسد با پذیرش این دیدگاه، دادگاه‌های ایران می‌توانند تقاضای شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی را که یکی از طرفین اختلاف در زمان رسیدگی دیوان داوری دچار ورشکستگی بوده است به جهت داوری ناپذیری و مخالفت با نظم عمومی رد کنند، اگرچه فرآیند داوری به طرفیت مدیر تصفیه اقامه شده و جریان داوری با حضور وی ادامه یافته و منتهی به صدور رأی شده باشد. این احتمال زمانی بیشتر قوت می‌یابد که محکوم علیه رأی داوری، تاجر ورشکسته‌ای باشد که تابعیت ایرانی نیز دارد. چنین رویکردی می‌تواند شرکای تجاری خارجی بازرگانان ایرانی را در توافق بر داوری به عنوان شیوه حل اختلافات دچار تردید کند و حتی بر انعقاد قرارداد اصلی تأثیر منفی گذارد.

فرجام سخن

اکثر حقوقدانان ایرانی قرارداد داوری را به سبب ورشکستگی یکی از طرفین زایل شده می‌دانند و معتقدند مبانی متعددی از جمله داوری ناپذیری دعاوی ورشکستگی، حفظ حقوق غرماء و دیان، قائم به شخص بودن توافق داوری و نظم عمومی و لزوم جمعی بودن عملیات تصفیه توجیه‌کننده چنین حکمی است. بررسی مبانی ارائه شده توسط

ایشان نشان می‌دهد که نمی‌توان قرارداد داوری را به جهت حدوث ورشکستگی زایل شده دانست. مطالعه رویکرد برخی نظام‌های حقوقی خارجی نیز نشان می‌دهد که قاعده اولیه و پذیرفته شده در این نظام‌های حقوقی این است که ورشکستگی حادث شده بر یکی از طرفین تأثیری بر بقای موافقت‌نامه داوری ندارد و آن را بی‌اعتبار نمی‌سازد. به نظر می‌رسد در آرای حقوقدانان ایرانی نیز در خصوص موضوع بحث، پیشینه و مبانی حقوق مدنی سنتی ریشه دوانده و سبب گسترش نظریه زوال داوری به جهت حدوث ورشکستگی شده است. همچنین باید توجه داشت که نظریه ارائه شده در این مقاله بیش‌ازپیش پاسخگوی نیازهای داوری تجاری به‌مثابه راه‌حلی فراملی جهت رسیدگی به اختلاف‌های بازرگانان بین‌المللی است، زیرا آنچه به‌صورت روزافزون سبب توسعه شروط و قراردادهای داوری میان تجار بین‌المللی می‌شود، گریز از حیطة صلاحیت محاکم ملی طرفین است و اصرار بر زوال داوری به جهت حدوث ورشکستگی و ادعای ملازمه آن با نظم عمومی، پای دادگاه‌های داخلی را به میدان اختلاف باز می‌کند و حتی ممکن است سبب سوءاستفاده در اعلام ورشکستگی‌های غیرواقعی، استناد به صلاحیت دادگاه‌های داخلی جهت روی گرداندن از شروط داوری و درنهایت موجب کاهش اعتماد تجار خارجی به اجرای شروط داوری در روابط تجاری با بازرگانان ایرانی شود. از این‌رو ضروریات حقوق داوری تجاری بین‌المللی نیز ایجاب می‌کند تا قوانین داخلی موجود در این حوزه، بیش‌ازپیش همسوی با قواعد اکثر کشورها و رویه غالب بین‌المللی تفسیر شود.

References

- Abdolmomen, N. (2020). Arbitration in Cross-border Insolvency, (30/06/2023), in: <http://alassy.net/2020/05/17/-مسائل-الإفلاس-التحكيم-فی-> [In Arabic].
- Ahmadi, N. (1992). *Civil Procedural*, Tehran: Atlas Pub. [In Persian].
- Ancel, P. (1987). Arbitration and Collective Procedures After the Law of 25 January 1985, *Rev Arb*, 127-132. [In French].

- Ansari, A. & Shiravi, A. (2019). The Challenge of Obligation to Disclose in Third Party Funding of International Commercial Arbitration Costs, *Journal of Legal Studies*, 11(4), 223-256 [In Persian]. DOI: 10.22099/jls.2019.5582.
- Asadzadeh, M. & Eftekhar Jahromi, G. (2019). Public Order as a Source of Limitation for the Award of an Arbitration Agreement: An Investigation into Iran's Judicial Process, *Private Law Research*, 7(27), 9-34 [In Persian]. DOI:10.22054/jplr.2019.38544.2084
- Burn, G. & Grubb, E. (2005). Insolvency and Arbitration in English law, *International Arbitration Law Review*, 8(4), 124-130.
- Dameron, M. (2001). Stop the Stay: Interrupting Bankruptcy to Conduct Arbitration-Slipped Disc, Inc. v. CD Warehouse, Inc., *Journal of Dispute Resolution*, 2001(2), 337-352.
- Delpech, X. (2009). Arbitration, Estoppel and International Bankruptcy, *Recueil Dalloz*, (13/12/2022), in: <https://actu.dalloz-etuudiant.fr/fileadmin/actualites/pdfs/2009-1422.pdf>. [In French].
- Ghaemmagham Farahani, M.H. (2012), *Trade Law: Liquidation and Bankruptcy*, Tehran: Mizan [In Persian].
- Ghobadi, S., Shahbazinia, M. & Isaea Tafreshi, M. (2019). A Comparative Study of Reasons to Limit the Arbitration in Insolvency in Iran Law and the US Law, *Comparative Law Researches*, 23(1), 157-187 [In Persian]. DOR: 20.1001.1.22516751.1398.23.1.6.7
- Hargrove, J. & Liborio, V. (2009). Arbitration and Insolvency: English and Swiss Perspectives, *The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, 75(1), 47-55.
- Jafari-Langroudi, M.J. (1996). *Legal Encyclopedia*, Vol. IV, Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Judgment No.9209980369200011, 6 May 2015, Supreme Court Division No.25, available at: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/26246>
- Judgment No.9709977576100651, 21 August 2018, Mashhad Court of First Instance Division No.11.
- Judgment No.9809975154901448, 20 January 2020, Khorasan Razavi Appellate Court Division No.20.
- Khodabakhshi, A. (2018), *Arbitration Law and Disputes Related to it in Case Law*, Tehran: Sahami Enteshar Co [In Persian].
- Khodabakhshi, A. (2016), *Disputes Law (Vol. 5) Legal Analysis of Revayat*, Tehran: Sahami Enteshar Co [In Persian].
- Kirgis, P. F. (2009). Arbitration, Bankruptcy and Public Policy: A Contractarian Analysis, *Faculty Law Review Articles*, 125, (29/08/2024), in: https://scholarworks.umt.edu/faculty_lawreviews/125, DOI: 10.2139/ssrn.1480301.

- Lazic, V. (1999). Arbitration and Insolvency Proceedings: Claims of Ordinary Bankruptcy Creditors, *Electronic Journal of Comparative Law*, 3(3), (24/10/2022), in: <http://www.ejcl.org/33/art33-2.html>
- Lew, J. D.M.; Mistelis, L. A. & Kröll, S. (2003). *Comparative International Commercial Arbitration*, The Hague: Kluwer Law International.
- Lichtenstein, M. & Michaloski, S. A (2017). The Enforcement of Arbitration Agreements in Bankruptcy Proceedings, *Pratt's Journal of Bankruptcy Law*, 13(4), 179-194.
- Madani, S.J. (1998). *Civil Procedure*, Vol. 1, Tehran: Paydar [In Persian].
- Mohammadi, A. (2010). *Principles for Inference of Islamic Law*, Tehran: Tehran University Publications [In Persian].
- Nobakht, Y. (2014). *A Look at the Civil Procedure*, Tehran: Rad Noandish [In Persian].
- Perret, F. (2007). Bankruptcy and International Arbitration, *Swiss Arbitration Association Bulletin*, 25(1), 36-47. [In French]. <https://doi.org/10.54648/asab2007003>
- Ravandi, Gh. (1985). *Jurisprudence of Al Quran*, Vol. 2, Qom: Marashi Library Publications. [In Arabic].
- Rezaee, A. & Amiri, M. (2017). Assignment of Arbitration Agreement, *Journal of Legal Studies*, 9(3), 97-127 [In Persian]. DOI: 10.22099/jls.2017.24220.2273
- Rezvanian, O. & Oladi, K. (2020). The Effect of Bankruptcy on Arbitrations Seated in Iran: Practical Insights from a Recent TRAC Case, (29/08/2024), in: <https://arbitrationblog.kluwerarbitration.com/2020/06/12/the-effect-of-bankruptcy-on-arbitrations-seated-in-iran-practical-insights-from-a-recent-trac-case/>
- Rogers, J. & Sutcliffe, J. (2010). Effect of Party Insolvency on Arbitration Proceedings: Pause for Thought in Testing Time, *The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, 76(2), 277-290.
- Sachs, K. (2011). Insolvency Proceedings and International Arbitration, *Collected Courses of the International Academy for Arbitration Law*, 1(1), 1-46.
- Sadrzadeh Afshar, M. (2011). *Civil and Trade Procedure*, Tehran: Jahad Daneshgahi Pub [In Persian].
- Safai, S. H. & Qasemzadeh, S. M. (1996). *Civil Law: Persons and Persons Under Legal Incapacity*, Tehran: Samt [In Persian].
- Saghri, M. (2009). *Trade Law*, Vol. 1, Tehran: Sahami Enteshar Co [In Persian].

- Sheed, B. (2020). Iran's Legal System Approach to the Death of the Parties to the Arbitration, *Private Law Research*, 9(32), 107-129 [In Persian]. DOI:10.22054/jplr.2020.46978.2293
- Shiravi, A. (2018). *International Commercial Arbitration*, Tehran: Samt [In Persian].
- Sotoudeh Tehrani, H. (2008). *Commercial Law*, Vol. 4, Tehran: Dadgostar [In Persian].
- Tavasoli, M. S. & Sadeghineshat, A. (2021). The Impact of Cross Border Insolvency on International Commercial Arbitration with Emphasis on Iranian Law, *Journal of Trade Studies Quarterly*, 25(99), 147-178 [In Persian]. DOI:10.22034/ijts.2021.246739
- Vahedi, Gh. (2006). *Civil Procedure*, Tehran: Mizan [In Persian].
- Vukadinović Marković, J. (2017). Impact of EU Insolvency Regulation on Process of Resolving Disputes before International Commercial Arbitration, *EU and Comparative Law Issues and Challenges Series*, 1, 127-142. DOI:10.25234/eclic/6525